

واکاوی سبک‌شناسی نسخه خطی «اساس‌المعرفت» کمال‌الدین صدیقی (سده دهم هجری)

مهران محبی^۱، مریم محمودی^{۲*}، پریسا داوری^۳، حسین آقاحسینی^۴

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

۳- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

سال نوزدهم، شماره پنجم، مرداد ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۳، صص ۲۱-۳۹

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8229>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: نسخه خطی «اساس‌المعرفت» اثر کمال‌الدین صدیقی، عارف سده دهم هجری و از شاگردان جامی، تنها نسخه‌ای ناشناخته در کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی قم است. هدف این پژوهش، نسخه‌شناسی اثر و تحلیل سبک‌شناسی آن در سه سطح زبانی، بلاغی و فکری است. **روشها:** این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی انجام شده است. داده‌ها از طریق خوانش مکرر و بررسی دقیق نسخه خطی گردآوری و سپس ویژگیهای سبکی اثر در سطوح سه‌گانه تحلیل شده است.

یافته‌ها: نثر اساس‌المعرفت متأثر از نثر مصنوع دوره صفوی است و از سجع، جناس و تکرار بهره میبرد. در سطح واژگانی، بسامد بالای کهن‌واژه‌هایی چون «سوفار»، «دریوزه‌گری» و «غشاه»، لغات عربی (جمع مکسر، مصادر صناعی)، صفات مؤنث برای جمع و ترکیبات وصفی مقلوب چشمگیر است. ساختار نحوی با کاربرد افعال کهن (ماضی استمراری با «ی»، مضارع التزامی به جای اخباری)، نشانه مفعولی «مر» و جابه‌جایی ارکان جمله مشخص میشود. در حوزه بلاغت، تشبیه (به‌ویژه اضافه تشبیهی)، استعاره، تضمین گسترده آیات، احادیث و اشعار (به‌ویژه از مولوی و جامی)، لف و نشر و تناقض‌نما کاربرد دارد. از حیث فکری، نویسنده از مکتب ابن عربی (وحدت وجود، اعیان ثابته، جبر استعدادی) و طریقت نقشبندی (ذکر قلبی، خلوت در انجم، مراقبه) تأثیر پذیرفته است.

نتیجه‌گیری: این اثر ضمن معرفی شرحی ناشناخته از آرای ابن عربی، حلقه‌ای مهم از زنجیره انتقال عرفان ابن عربی به دوره صفوی و هند به شمار میرود. با توجه به وجود تنها یک نسخه خطی و نبود چاپ علمی معتبر، تصحیح انتقادی آن ضروری مینماید.

تاریخ دریافت: ۲۷ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۲۹ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ اصلاح: ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۹ خرداد ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

نسخه خطی، سبک‌شناسی، اساس‌المعرفت، کمال‌الدین صدیقی، نثر صفوی، نقشبندیه

* نویسنده مسئول:

m.mahmoodi@iau.ac.ir

(+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A Stylistic Analysis of the Manuscript *Asās al-Ma'rifah* by Kamāl al-Dīn Šiddīqī (10th Century AH)

M. Mohebi¹, M. Mahmoudi^{1*}, P. Davari², H. Aghahosseini³

1- Department of Persian Language and Literature, Deh., C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Is.c, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

3- Department of Persian Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 18 March 2026

Reviewed: 18 April 2026

Revised: 04 May 2026

Accepted: 19 June 2026

KEYWORDS

Manuscript, Stylistics, *Asās al-Ma'rifah*, Kamāl al-Dīn Šiddīqī, Safavid prose, Naqshbandiyyah

*Corresponding Author

✉ m.mahmoodi@iaau.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The manuscript *Asās al-Ma'rifah* by Kamāl al-Dīn Šiddīqī, a 10th-century AH mystic and disciple of Jāmī, is an unknown work preserved in a single copy at the Āyatullāh Gulpāygānī Library in Qom. The objective of this study is to examine the codicology of the work and to analyze its stylistic features at three levels: linguistic, rhetorical, and intellectual.

METHODOLOGY: This research is conducted using a library-based, descriptive-analytical method. Data were collected through repeated reading and careful examination of the manuscript, and then the stylistic features were analyzed at the three mentioned levels.

FINDINGS: The prose of *Asās al-Ma'rifah* is influenced by the artificial prose of the Safavid era, employing saj' (rhymed prose), puns, and repetition. At the lexical level, there is a high frequency of archaic words (such as *sufār*, *darivzah-garī*, *ghashāvah*), Arabic terms (broken plurals, artificial infinitives), feminine adjectives for plural nouns, and inverted attributive compounds. The syntactic structure is marked by the use of archaic verb forms (past continuous with "-i", subjunctive instead of indicative present), the object marker *mar*, and anastrophe (inversion of sentence elements). In the rhetorical domain, the author employs simile (especially similes in the form of possessive constructions), metaphor, extensive quotation of Qur'anic verses, hadiths, and poetry (particularly from Rūmī and Jāmī), as well as devices such as *laf wa nashr* (dispersed synthesis) and paradox. Intellectually, the author is influenced by the school of Ibn 'Arabī (unity of existence, immutable archetypes, predispositional determinism) and the Naqshbandī order (heartfelt dhikr, solitude within society, vigilance).

CONCLUSION: This work, while introducing an unknown commentary on Ibn 'Arabī's ideas, represents an important link in the chain of transmission of Ibn 'Arabī's mysticism to the Safavid period and India. Given that only a single manuscript exists and there is no reliable critical edition, its critical editing is essential.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8229>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 18	 0	 0

مقدمه

بیان مساله و ضرورت تحقیق

میراث مکتوب فارسی، گنجینه‌ای بی‌نظیر از اندیشه‌ها، باورها و تجارب زیستی گذشتگان است. در این میان، نسخه‌های خطی به‌مثابه اسنادی زنده و دست‌اول، هویت فرهنگی و تاریخی ایران زمین را بازتاب می‌دهند و بدون مطالعه و تصحیح آنها، بسیاری از زوایای ناشناخته تاریخ اندیشه در سایه فراموشی باقی خواهد ماند (صفا، ۱۳۸۵: ۹-۱۱). «نثر فارسی از ابتدای پیدایش متون مکتوب، همواره دستخوش تغییر و تحول بوده است. بررسی سبکی آثار، سیر تطور زبان را در بستر تاریخی، ادبی و اجتماعی هر دوره نشان می‌دهد و غبار فراموشی را از آثار کهن می‌زداید. زبان و تفکر هر نویسنده نمودار سبک شخصی اوست و مصححان با تحلیل سبک‌شناسی، افزون بر شناخت سبک مؤلف، می‌توانند اوضاع سیاسی و اجتماعی آن دوره را نیز بررسی کنند» (حسین‌زاده عربانی و همکاران، ۱۴۰۴: ۲۵).

با وجود تلاشهای ارزشمندی که در چند دهه اخیر برای تصحیح و احیای این آثار صورت گرفته است، هنوز شمار قابل توجهی از شاعران و نویسندگان - به‌ویژه عارفان صاحب‌قلم - در پس‌پرده‌های تاریخ ناشناخته مانده‌اند. یکی از این چهره‌های گمنام، کمال‌الدین صدیقی، عارف و نویسنده سده دهم هجری، و یکی از آثار به‌جامانده از وی، رساله عرفانی «اساس‌المعرفت» است.

عصر صفویه از منظر تاریخ نثر فارسی، دوره‌ای چالش‌برانگیز و تا حد زیادی مغفول مانده است. برخی پژوهشگران سرشناس، این دوره را عصر «انحطاط نثر فارسی» نامیده‌اند و ویژگیهایی هم‌چون ترکیبات عربی افراطی، سجعهای متوالی سست و تکراری، مترادفات پیاپی، تکلفات بارد و تصنع‌ات بی‌ثمر را برای آن برشمرده‌اند. (بهار، ۱۳۸۶، ج ۳: ۲۴۹-۲۵۱؛ صفا، ۱۳۸۵: ۸۷-۸۹) با این حال، برخی دیگر از محققان معاصر بر این باورند که دوری یک‌سویه و منفی درباره همه آثار این دوره، منصفانه نیست؛ چه آن‌که این عصر ویژگیهای مثبتی نیز دارد: منسوخ شدن تدریجی واژه‌های بسیار کهن و خشن، رواج برخی لغات عامیانه و ساده‌تر شدن ساختار دستوری جمله‌ها که در نتیجه، زبان این عصر را به زبان امروز فارسی نزدیک می‌کند. (فرشیدورد، ۱۳۸۶: ۷۱۷-۷۱۸). افزون بر این، در پس‌پشت این ویژگیهای ظاهری، آثاری با محتوای عمیق عرفانی، اخلاقی و کلامی پدید آمده‌اند که بی‌توجهی به آنها به معنای از دست دادن حلقه‌های مهمی از زنجیره تطور اندیشه ایرانی-اسلامی است.

در چنین فضای فکری و زبانی است که رساله اساس‌المعرفت پدید آمده است. بررسی سبک‌شناسی این اثر نه تنها به شناخت دقیق‌تر نثر عرفانی دوره صفوی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند سهم این دوره به‌ظاهر «انحطاط» را در حفظ و گسترش سنت عرفانی این‌عربی (از طریق شاگردان معنوی جامی) نشان دهد. مساله اصلی این پژوهش آن است که رساله اساس‌المعرفت از حیث ویژگیهای زبانی، بلاغی و فکری در چه سطحی قرار دارد و کمال‌الدین صدیقی تا چه اندازه از سنتهای عرفانی پیشین (به‌ویژه مکتب ابن عربی و طریقت نقشبندیه) تأثیر پذیرفته است. ضرورت پژوهش نیز از چند جهت آشکار می‌شود:

نخست، تاکنون هیچ تصحیح علمی از این اثر منتشر نشده و شناسی از سبک و اندیشه نویسنده آن در دست نیست.

دوم، تنها یک نسخه خطی از این رساله باقی مانده که در معرض آسیبهای طبیعی و فرسودگی قرار دارد و هرگونه تأخیر در معرفی و تصحیح آن ممکن است به نابودی تدریجی این میراث بینجامد.

سوم، چاپ سنگی این اثر در حیدرآباد دکن (۱۳۴۰ قمری) به دلیل تحریفها، افتادگیها، اضافات سلیقه‌ای و ناخواناییهای متعدد، قابل استناد نیست (نیاویند و عبادی، ۱۳۸۰: ۴۷-۴۸؛ نیز مشاهده و مقایسه نسخه خطی با چاپ سنگی توسط نگارنده). بنابراین، پژوهش حاضر صرفاً بر اساس متن نسخه خطی و با رویکرد قیاسی انجام شده است.

اهداف و پرسشهای تحقیق

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل ویژگیهای سبک‌شناسی رساله اساس‌المعرفت در سه سطح زبانی، بلاغی و فکری است. اهداف فرعی عبارت‌اند از:

- (۱) معرفی دقیقتر کمال‌الدین صدیقی و آثار او؛
 - (۲) تبیین تأثیرپذیری نویسنده از عرفان ابن‌عربی و طریقت نقشبندیه؛
 - (۳) نشان دادن جایگاه این رساله در میان شروح آرای ابن‌عربی؛
 - (۴) ارائه شواهد و مثالهای عینی برای هر یک از مؤلفه‌های سبکی.
- پرسشهای تحقیق عبارتند از:
- (۱) مهمترین ویژگیهای سبک‌شناسی رساله اساس‌المعرفت در سطح زبانی (آوایی، واژگانی و نحوی) کدام است؟
 - (۲) کمال‌الدین صدیقی از کدام آرایه‌های بلاغی و با چه بسامدی بهره گرفته است؟
 - (۳) نویسنده چه تأثیری از مکتب عرفانی ابن‌عربی و طریقت نقشبندیه پذیرفته و این تأثیر چگونه در متن بازتاب یافته است؟
 - (۴) اساس‌المعرفت چه نسبتی با سایر متون عرفانی همدوره (بهارستان جامی و نثر صفوی) دارد؟

پیشینه تحقیق

تا کنون پژوهش مستقلی درباره کمال‌الدین صدیقی و رساله اساس‌المعرفت انجام نشده است. تنها دو منبع به اختصار از این اثر نام برده‌اند:

نخست، مقاله اصغر نیاویند و فاطمه عبادی آق‌قلعه با عنوان «معرفت‌شناسی اسلامی و علوم همگن در آیین کتاب و مقالات» (۱۳۸۰) که ضمن معرفی مختصر اثر، به چاپ سنگی حیدرآباد دکن اشاره کرده است، اما نویسنده را به اشتباه «جمال‌الدین صدیقی» ذکر کرده و از محتوای اثر تحلیلی به دست نمیدهد (نیاویند و عبادی، ۱۳۸۰: ۴۷-۴۸).

دوم، کتاب «مآخذشناسی علوم عقلی از ابتدا تا سال ۱۳۷۵» نوشته محسن کدیور و محمد نوری (۱۳۷۹) که در فهرستی از منابع علوم عقلی، به رساله اساس‌المعرفت اشاره کوتاهی کرده است (کدیور و نوری، ۱۳۷۹: ۲۱۱). بنابراین، تحقیق حاضر از حیث بررسی سبک‌شناسی و تحلیل محتوای عرفانی این اثر، برای نخستین بار صورت میگیرد و از این رو دارای نوآوری است.

روش تحقیق و محدودیتها

پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده است. داده‌های تحقیق از طریق خوانش مکرر و بررسی دقیق نسخه خطی (شماره‌ی ۲۰۰۱-۱۱/۱۰، کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی قم) گردآوری شده است. نگارنده کل متن نسخه را سطر به سطر خوانده، با چاپ سنگی مقایسه کرده و موارد اختلاف را یادداشت نموده است.

در تحلیل سبک‌شناسی، الگوی سه سطحی رایج (زبانی، بلاغی، فکری) مبنای کار قرار گرفته است (شمیسا، ۱۳۸۸: ۴۷-۴۵؛ احمدی، ۱۳۹۰: ۱۱۲-۱۱۵).

نسخه‌شناسی رساله اساس‌المعرفت

مشخصات فیزیکی نسخه

تنها دست‌نوشته شناخته‌شده از رساله اساس‌المعرفت، به شماره ۲۰۱-۱۱/۱۰۱ در کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی قم نگهداری می‌شود. مشخصات این نسخه از روی برگ‌آغاز و انجام آن و نیز ثبت‌های کتابخانه استخراج شده است:

- (۱) تعداد برگ‌ها: ۱۶۸ برگ (۳۳۶ صفحه).
 - (۲) تعداد سطرها در هر صفحه: ۱۳ سطر.
 - (۳) ابعاد: تقریباً ۱۳ × ۲۲ سانتی‌متر.
 - (۴) خط: شکسته تحریری (نمونه‌ای از خط رایج در دوره قاجار برای کتابت نسخ خطی؛ هرچند تاریخ کتابت ۱۱۷۶ ه.ق. مقارن با اواخر دوره افشار و اوایل زندیه است).
 - (۵) تاریخ کتابت: ۱۱۷۶ ه.ق. (مقارن با ۱۷۶۲-۱۷۶۳ م).
 - (۶) کاتب: نامشخص (تنها در پایان نسخه تاریخ کتابت درج شده، بدون ذکر نام کاتب).
 - (۷) جنس کاغذ: کاغذ شکری فرسوده با حواشی مرمتی.
 - (۸) تزئینات: بدون تشعیر و جدول‌کشی؛ تنها برخی سرفصل‌ها با مرکب قرمز نوشته شده است.
 - (۹) آغاز نسخه: «بعد حمد و ثنای بر ذات بی‌چون که موصوف به صفات کمال است و معروف منعوت جمال و جلال...».
 - (۱۰) انجام نسخه: «پس این هر دو حقیقت غیر یکدیگرند... که هرگز عین یکدیگر نیستند...».
- این نسخه متأسفانه فاقد هرگونه مهر یا یادداشت تملک است و پیشینه آن پیش از ورود به کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی مشخص نیست.

رسم‌الخط نسخه و شیوه تصحیح

کاتب نسخه از یک دست‌خط روان اما نه چندان دقیق شکسته‌نستعلیق استفاده کرده است. برخی ویژگی‌های رسم‌الخطی که در تصحیح باید در نظر گرفته شوند، عبارتند از:

- (۱) چسبیدگی واژه‌ها: حرف اضافه «به» در بسیاری از موارد به کلمه بعد چسبیده: «بخلاف» (به خلاف)، «بصوفیان» (به صوفیان). حرف نشانه «را» نیز غالباً چسبیده نوشته شده: «ترا»، «آترا»، «کاریرا» (کاری را).
- (۲) جایگزینی حروف: در تمام موارد «گ» به صورت «ک» نوشته شده: «کوش» (گوش)، «کمان» (گمان). در برخی موارد «ج» به صورت «ح» و «پ» به صورت «ب» آمده: «جون» (چون)، «بس» (پس). «ق» گاه «ف» نوشته شده: «مقدم» (مقدم).
- (۳) نقطه‌گذاری نادقیق: «قابل» به جای «قایل»، «حرک» به جای «چرک».
- (۴) چسبیدگی «که» و «هم»: «بدانکه» (بدان که)، «همبران» (هم بر آن).
- (۵) چسبیدگی «می» بر سر افعال: «میفرمایند»، «میگشتند».
- (۶) حذف همزه: «شان» (شأن)، «موخر» (مؤخر).

تحلیل سبک‌شناسی

از نیمه دوم قرن پنجم زمینه‌های تحول در نثر فارسی پدیدار شد و رویکرد به شعر در نثر، نثر فارسی را در این دوره از سادگی بیرون آورد و البته تحت تاثیر زبان عربی و به منظور مقابله و برابری با شعر به سمت نثر متکلف مصنوع سوق داده شد. از این زمان به بعد در نثر نويسان ايران، انگیزه شعرگویی و توجه به موسیقی ایجاد شد و نویسندگان کوشیدند در ساحت‌های گوناگون از آن بهره ببرند گاه با نقل مستقیم شعر یا شعرهایی از خود و دیگران، گاه با موزون ساختن کلام با قافیه‌های شاعرانه و ایجاد سجع و موازنه. یکی از جنبه‌های موسیقایی در رساله اساس المعرفت، موسیقی واژه‌هاست. هر شاعر و نویسنده‌ای برای بیان اندیشه‌ها، احساسات، عواطف و ... از ابزار واژه‌ها بهره میگیرد و به مدد نیروی واژه‌ها حالات و احساساتش را به دیگران منتقل میکند.

سطح زبانی

موسیقی کلام (سطح آوایی)

کمال‌الدین صدیقی به عناصر آوایی و موسیقی کلام توجه ویژه‌ای دارد. بسامد بالای سجع، جناس، تکرار و نغمه حروف در نثر او نشان میدهد که او آگاهانه از این ابزارها برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب بهره میجسته است، هرچند گاهی این توجه به افراط گراییده و به «تکلف بارد» نزدیک میشود.

الف) سجع‌پردازی

صدیقی در سجع‌پردازی از سنت دیرین نثر فنی فارسی پیروی میکند. سجع‌های او غالباً از نوع مطرف (اختلاف در حرف روی) و متوازن (تساوی در وزن) است. چند نمونه:

«از خود غایب شوند و به حق حاضر و از خود فانی گردند و به حق باقی.» (گ ۷۴) سجع در «حاضر/باقی» و «فانی/باقی»

«از گفتن زبان تا یافتن به وجدان تفاوت بسیار است و از شنیدن به گوش تا کشیدن در آغوش درجات بشمار.» (گ ۱۲۰) «سجع در «زبان/وجدان» و «گوش/آغوش» و «بسیار/بی‌شمار»

«آن وجود واجب است و این وجود ممکن و آن قدیم است و این حادث و آن باقی است و این فانی و آن موجود مطلق است و این وجود مقید.» (گ ۱۳۰) سجع متوازن با تکرار ضرب آهنگ «آن... این...»

برخی از سجع‌ها بیش از حد کشیده شده‌اند و صناعی به نظر میرسند، مانند: «اهل تحقیق و آیات و حدیث مذکوره از آن معترف آمدی و به صدق مسلم داشتی اما من حیث‌الظهور نه من حیث‌البطون به دلالت کلام حضرت مولوی جام که به استشهاد آوردی.» (گ ۱۵۹) هرچند چنین سجع‌هایی روانی کلام را تا حدی کاهش میدهد، اما در فضای نثر فنی آن دوره پذیرفته شده‌بود.

ب) جناس

جناس‌های به کار رفته در اساس‌المعرفت عمدتاً از نوع جناس تام (اتحاد در لفظ و اختلاف در معنا) و جناس ناقص (اختلاف در یک حرف) است:

«یکی را عنا و یکی را غنا.» (گ ۴۱) جناس تام (عنا/غنا)

«آن مقتضی خلوت است، نه جلوت.» (گ ۹۰) جناس ناقص با اختلاف در حرف اول (خلوت/جلوت)

«به دلایل عقل و نقل متحقق است.» (گ ۳۱) جناس ناقص (عقل/نقل)

«حق تعالی مالک آن ملک حقیقی خود است.» (گ ۶۷) جناس اشتقاق (مالک/ملک) گاه نیز از جناس مزاج (دو جفت جناس در یک عبارت) بهره گرفته‌است: «هر آینه پیش از جعل جاعل سلب بوده باشد.» (گ ۳۱) (جعل/جاعل)

ج) تکرار

تکرار واژه‌ها و گروه‌های نحوی، افزون بر ایجاد موسیقی، نقش تأکیدی نیز دارد. نمونه‌های برجسته: «جمله را در خود ز خود با خود نمود.» (گ ۳۲) (تکرار «خود» با حروف اضافه‌ی مختلف) «من فلان و من بهمان یعنی من عبد و من رسول و من پادشاه و من گدا و مثل ذلک به مقتضای محل و این از روی مرتبه تشبیه است.» (گ ۴۸) (کرار «من» برای تأکید بر کثرت تشبیهات) «در این صورت عالم خود خود است وجود معلوم و شاهد خود خود است.» (گ ۵۶) (تکرار «خود» برای تأکید بر عینیت)

د) نغمه حروف (واج آرایی)

صدیقی گاه با کنار هم نشانیدن واژه‌هایی که دارای همخوانی‌های مشترک هستند، طنین آوایی خاصی به کلام می‌بخشد. این ویژگی به نثر او کیفیتی شاعرانه می‌دهد: «مشکل اشکال مشکله به حیثیتی که بندگان در تحت یفعل ما یشاء مجبور باشند.» (گ ۳۶) (تکرار همخوانی «ش»، «ک»، «ل») «و انکار آن موجب خلل ایمان و خلاف شریعت و خذلان دین محمدی بود» (گ ۵۲) (تکرار همخوان «ل» و «خ») «هلیت ساحت قدس انوار اتلوث بالوات و انجاس عالم به آن که با همه معیت به حیثیتی که هر شی که هست» (گ ۶۱) (تکرار همخوان «ث» و «ط» - تقلید از فضای عربی)

سطح واژگانی (لغوی)

الف) کهن‌واژه‌ها و لغات مهجور

اساس‌المعرفت سرشار از واژه‌ها و ترکیباتی است که امروزه از حوزه کاربردی زبان فارسی خارج شده‌اند. این ویژگی از مشخصات نثر فارسی دوره‌ی صفوی به شمار می‌رود (فرشیدورد، ۱۳۸۶: ۷۱۸) و نشان از وفاداری نویسنده به سنت‌های کهن زبانی دارد. نمونه‌های قابل توجه:

- سوفار (دهانه تیر): «تیر را نیز جزوی است متضمن جزها از پیکان و سوفار و پر و غیره ذلک.» (گ ۶۶)
- دریوزه‌گری (گدایی): «محض فضل حق به دریوزه‌گری وَهَبَ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً.» (گ ۸۳)
- مدغم (پوشیده، درهم آمیخته): «همه در ذات یک‌دگر مدغم.» (گ ۸۶)
- سخط (خشم): «پندار دویی موجب بعد است و سخط الهی است.» (گ ۹۶)
- قاذورات (پلیدیها): «لِزُومِ مَلَابَسَةٍ أَوْ مَرَقَاقِیَّاتٍ وَ أَشْیَاءٍ خَسِیْسَةٍ رَأَوْا جَسْمَ بَیْدٍ دَانِسَةٍ.» (گ ۱۲۶)
- غشاوه (پرده): «الهی غشاوة غفلت از بصیر بصیرت ما بگشا.» (گ ۱۳۳)
- خدیو (شاه، خداوند): «خدیو لولاک.» (گ ۴۵)

- مقطوع الرایحه (بی‌بو، ناچیز): از ترکیبات عربی متروک (گ ۳۴)

ج

ب) کاربرد گسترده لغات و ترکیبات عربی

از مشخصه‌های بارز نثر این دوره، وفور عناصر عربی است (صفا، ۱۳۸۵: ۸۷؛ بهار، ۱۳۸۶، ج ۳: ۲۵۰). در اساس‌المعرفت کمتر جمله‌ای خالی از واژگان عربی یافت می‌شود. بسامد بالای این عناصر دلایل متعددی دارد:

(۱) زمینه عرفانی اثر که ناگزیر از اصطلاحات عربی رایج در مکتب ابن عربی است؛

(۲) آشنایی نویسنده با علوم نقلی و عقلی که غالب منابع آن به عربی بود؛

(۳) گرایش عمومی نثرنویسان سده‌ی دهم به آمیختن فارسی و عربی.

نمونه‌هایی از ترکیبات و عبارات عربی پرتکرار:

«من حیث الظهور، من حیث البطون، عن قریب، إن شاء الله تعالی، بطن، معاذالله، من حیث الظاهر، اعذناالله عن ذلک، مجهول‌الکیف، مقطوع الرایحه، فی حدواته، مسلوب الشیء، فافهم و اعلم، من حیث الاندماج، ماسبق، ثبوت الشیء، منقطع الاشارات، کرم الله تعالی، ظهور الی الفنا، من الازل، معراج المؤمنین، بری الذمه، ابلاغ المبین، رضی الله عنه، کما مرّ ذکره، اذا تکرر، ابدالبدال، رأی العین، لایزال، من حیث التقدير، ناقص التحقيق، کامل التحقيق، فی نفسه، جف القلم، علی التساوی، فی الحقیقت، علی حده، فی ذاته، فی صفاته، فی افعاله، فی المصور، کما سبق تقریره، من حیث لاتحاد، اصغا، بالله التوفیق، لاطهور، سوی الله، ربّ یسرّ و تتمم بالخیر، ولی التوفیق، استعداد الاصلیه، استعداد العارضیه، عوام الناس، مختلف فیه، ما فی الذات، حقایق الاشیا، محسوس الحق و الخلق، اسفل السافلین، ابدالاباد، صاحب الورد، هو الباطن، هو الظاهر، مجهول‌الکیف، العارض بالمعروض، لا مثله له، سبیل، مختلف الاقوال، ذوالفضل و الکرم، معطل الذات، مسلوب الانیث، ادنی سجن، اعلی علیین.»

استفاده از جمعهای عربی (مکسر و سالم):

جمع مکسر: عناصر، سطور، حقایق، ذوات، اسماء، حضرات، بطون، اقوال، دلایل، امور، اوامر، نواهی، صور، اوصاف، اشیاء، انوار، انجاس، ابدال.

جمع سالم مؤنث (ات): ذرات کائنات، نقصانات، نباتات، آیات، ممکنات، تصرفات، تسلیمات، لوازمات، مقدمات، تقصیرات، تحقیقات، درجات.

جمع سالم مذکر (ون، ین): متکلمین، محققین، کاملین، صوفیان، عارفان، سالکان.

ج

ج) صفت مؤنث برای موصوف جمع

یکی از نشانه‌های نثر متأثر از عربی، آوردن صفت مؤنث (اغلب با «ه» یا «ة» عربی) برای موصوف جمع فارسی یا عربی است (فرشیدورد، ۱۳۸۶: ۷۲۰). نمونه‌ها در اساس‌المعرفت فراوان است:

«عقاید شرعیه»، «اوصاف ناقصه»، «تکالیف شرعیه»، «امور متناقصه»، «ابیات مذکوره»، «اسمای مذکوره»، «کتب معتبره»، «عقاید یقینیه»، «مراتب عالیّه» (گ ۱۲، ۳۴، ۶۷، ۹۸).

د) مصادر صناعی

مصادر صناعی که با افزودن «یت» به ریشه‌ی عربی یا فارسی ساخته می‌شوند، در این اثر بسامد بالایی دارند و نشان از گرایش نویسنده به مفاهیم انتزاعی و فلسفی-عرفانی دارند (شمیسا، ۱۳۸۸: ۹۸):

«غیریت، رسوخیت، شیئیت، عینیت، مسلوبیت، عبدیت، خالقیت، مجبوریت، موجودیت، ملحوظیت، نقصانیت، تمامیت، قومیت، وحدت، کثرت، امکان، وجوب»

ه) ترکیب‌سازی

کمال‌الدین صدیقی مانند دیگر نویسندگان نثر فنی، برای پرهیز از تکرار و نیز آفرینش معانی تازه، ترکیبات جدیدی می‌سازد. ترکیبات او غالباً ساده و شفاف‌اند و نوآوری چندانی ندارند، اما گاهی بکر و جالب‌توجه مینمایند: (ترکیبات تازه: وجودبخش، حق‌نما، دست‌انداز، دأب پادشاهانه، لوازمات نیازمندانه، تسلیمات غلامانه، آداب بندگانه، عبدنما، کورباطن، پخته‌کار، ناقص‌التحقیق، کامل‌التحقیق)

ترکیبات وصفی مقلوب (تقدم صفت بر موصوف): (بدکیش، کورباطن، پخته‌کار، دیگروجه، سخت‌مشکل، بی‌چون، بی‌نظیر) (گ ۶۵، ۹۸، ۱۱۸، ۱۳۰).

اضافه‌ی استعاره‌ی و تشبیه‌ی: پرسامدترین نوع ترکیب در این اثر، اضافه‌ی تشبیه‌ی و استعاره‌ی است که در سطح بلاغی به آن خواهیم پرداخت. نمونه: (بحر وجود، جام شریعت، سندان عشق، دریای وحدت، انبان حقایق، خوان هستی).

سطح نحوی

الف) کاربرد افعال به سیاق کهن

صدیقی در ساختار فعلها گاه از سیاق کهن فارسی دری پیروی میکند:

۱) فعل ماضی استمراری با افزودن «ی» در آخر:

- «اهل تحقیق و آیات و حدیث مذکوره از آن معترف آمدی و به صدق مسلم داشتی.» (گ ۱۵۹)
- «اگر این عینیت بی‌فرق حقیقی بودی و متحد محض بودی حضرت مولوی آن را دقیقه نفرمودی.» (گ ۱۱۱)

۲) فعل مضارع التزامی به جای مضارع اخباری:

- «حق تعالی حقایق ایشان را بر ایشان کشف کند و بر ایشان وانماید و بگوید که ببیند.» (گ ۷۹)
- «خود را عین ذات حق دانسته، به ترک نماز و روزه... پردازد که آن کفر و الحاد است.» (گ ۹۸)

۳) فعل ماضی ساده با افزودن «ب» آغازین:

«زید به مقتضای ذاتی خود میل فعل مکلف بکرد» (همان: ۵۶) – «بکرد» به جای «کرد»

۴) فعل ماضی استمراری با «همی» و «می»:

«در اثنای این جست‌وجو از عالم روحانی حضرت مولوی جامی قدس سره همی ندا میشنیدم.» (گ ۸۵)

ب) کاربرد «مر» نشانه‌ مفعولی

نشانه‌ مفعولی «مر» که از فارسی میانه و دری به یادگار مانده بود، در نثر این دوره گاه به کار میرود، اما بسامد آن در اساس‌المعرفت بسیار محدود است. نمونه:

«مؤاخذه و تعدیب او مر کافر و فاسق را در دار آخرت، ظلم صریح بود.» (گ ۱۱۱)

ج) کاربرد «را» به معانی متفاوت

- «را» به معنی «برای»: «حق تعالی را قدرت کامله است.» (گ ۱۴۳)
- «را» به معنی «به»: «غیرتش جوش کرد و مؤذن را فرمود.» (گ ۵۷)

– «را» به معنی «از»: (کاربرد نادر) «سؤال را بپرسید.» (گ ۷۸)

د) جابه‌جایی ارکان جمله (تقدیم و تأخیر)

صدیقی برای تأکید یا ایجاد موسیقی، ارکان جمله را جابه‌جا میکند:

تقدیم فعل بر متمم: «حق تعالی کسی را باز دارد، از سخاوت و جوانمردی.» (گ ۸۹)

تقدیم فعل بر فاعل: «بودم من گنج مخفی.» (گ ۸۹)

تقدیم فعل بر فاعل و مسند: «است این مطلب غریب.» (گ ۱۱۲)

تأخر صفت پیشین: «طبقه چند مترتب میگردد.» (گ ۱۶۹) – به جای «چند طبقه»

ه) جملات کوتاه و روان

با وجود تکلفات ظاهری، بسیاری از جملات اساس‌المعرفت کوتاه و فشرده است که به روانی متن کمک میکند.

این جملات کوتاه اغلب در مقام تعریف و تبیین مفاهیم انتزاعی به کار رفته‌اند:

«آن روح مجهول‌الکیف و مجرد از ماده است و صفت بی‌چونی دارد و با آنکه با همه بدن هست از آرایش بدن منزّه

است.» (گ ۱۲۳)

«هرچند حق تعالی تنزل نماید و به مرتبه عبد رسد، خود عبد نگردد؛ بلکه عبدنما گردد چنانچه سلطان محمود

از تخت شاهی تنزل نمود، به پایه ایاز ایستاد، خود بالذات ایاز نشد؛ بلکه ایاز نما شد.» (گ ۱۵۶)

جملات کوتاه و تمثیل‌وار، به‌ویژه در بخشهای استدلالی و تعلیمی، برجسته‌ترین ویژگی نحوی اثر است.

سطح بلاغی

کمال‌الدین صدیقی از دانش بلاغی نسبتاً بالایی برخوردار است و از انواع آرایه‌های ادبی بهره گرفته‌است، هرچند

نواوری چندانی در آنها دیده نمیشود و بیشتر در چارچوب سنت بلاغی پیشینیان حرکت میکند.

تشبیه

تشبیهات نویسنده غالباً ساده و گاه کلیشه‌ای است، اما برخی از تشبیهات تمثیلی او بلیغ و تأثیرگذارند:

تشبیهات ساده:

– «شریعت مثل غنچه است سر بسته و حقیقت مانند گلی است شکفته.» (گ ۷۷)

– «کدورت خاطر به منزله دوزخ است» (گ ۸۷)

– «صورت موج و حباب پرده آب است.» (گ ۹۹)

تشبیه تمثیلی (تمثیل) – یکی از زیباترین بخشهای اثر:

«الایمانُ بینَ الخوفِ وَ الرِّجا بر حال او راسخ آید و اگر در خوف و رجا کم و زیاده گرداند، بین و بینت برخیزد و

ایمان او در تفرقه افراط و تفریط افتد چنانچه زبان ترازو و چون هر دو پله در وزن برابر باشند، زبانش در میان هر

دو پله راست و درست باشد و اگر در وزن کم و زیاده باشد هر آینه زبان ترازو از بین و بینیت خارج افتد و نیز چون

مرغ تا هر دو پر او برابر باشند راست میپرد و اگر کم و بیش بود میپرد، ولی کج میپرد. اگر یک پر بود و دیگری

نه، لابد که پریدن نتواند و هلاک شود.» (گ ۵۵)

اضافه تشبیهی - پربسامدترین نوع تشبیه در این اثر:

بحر وجود، جام شریعت، سندان عشق، دایره اعتبار، جامه اعتقاد، دریای وحدت، انبان حقایق، لوح علم، خوان هستی، سرای صفات، خمخانه ذات حق، نور صدق، عنان انقیاد، کلاه حکومت، رشته هوش، گنج ایمان، گنج طرب، کارنامه غیب، دایره اسلام، دایره ایمان، دایره اعتدال، عنان امتیاز، ورطه الحاد، ره حقیقت، آینه محبی، کشتی ایمان، ورطه تذذب، ساحل نجات، انجمن فرق، نهان خانه جمع، غنچه شریعت، گل حقیقت، کفر ضلالت، لوح علم، خلوت‌گه وجود، دایره دین، سرای وجود، کان نبوت، مسند عزت، منجنیق ذلت، خلعت جنت، طپانچه قهر، پرده بطون، غنچه دهان، گل رخ، پرده لفظ، آینه ظهور حق، آینه ظهور خلق، نور عقل، دریای شهادت، نهنگ لا، سرای وجود، در فیض، پرده سماوات، پرده تعین، دایره کفر، دولت عین الیقین، سلسله شوق، آینه بصیرت، ایمن آباد یک بینی، غشاوه غفلت، آینه تجلیات، سرمایه دانایی، لباس شریعت، سر رشته اعتدال، آتش غیرت، دایره تفهیم، آینه مشرب، دایره علم، آینه حقایق، باغ عشق، نجم سعادت، نوای دلبری، قمار عاشقی، سلک معانی.

کنایه

کنایه یکی از پربسامدترین تصویرهای بلاغی در اساس‌المعرفت است. صدیقی از کنایه برای پرهیز از تصریحهای خشن و نیز ایجاد ایجاز و تأثیر غیرمستقیم بهره میبرد. فهرستی از کنایات اثر:

- دامن‌گیر شدن: (روی آوردن، گرفتار شدن).
- جام و سندان باختن: (گذشتن از همه تعلقات مادی).
- از آستین گذشتن: (قطعی و غیرقابل انکار شدن).
- به باد دادن: (نابود کردن).
- راه به جای نبردن: (ناتوان بودن در پیشبرد کار).
- دست‌آویز: (بهانه).
- گشاده‌پیشانی: (شادی و خوشحالی).
- گردن نهادن: (فرمانبرداری کردن).
- گرم بازار شدن: (رونق یافتن، موفق شدن).
- یک چشم به هم زدن: (در کوتاه‌ترین زمان).
- پایبند بودن: (متعهد بودن).
- سیه روزی: (بدبختی).
- روز کسی را شکستن: (بدبخت کردن او).
- چنگ زدن به دامن: (التماس و خواهش کردن).
- در کام کشیدن: (احاطه یافتن بر چیزی).
- کمر برستن: (آماده شدن).
- ساز کردن: (قصد کردن).
- نفس شماری کردن: (لحظه شماری کردن، انتظار کشیدن).
- سر رشته‌ی چیزی را به دست داشتن: (بر چیزی مسلط بودن).
- دم موحدی زدن: (ادعای یکتاپرستی کردن).

- دست و پای خود را گم کردن: (سراسیمه شدن).

- زبان بسته شدن: (لال شدن از شدت حیرت).

استعاره

استعاره‌های مصرحه در اثر چندان فراوان نیستند، اما نمونه‌های قابل توجهی دارند:

- «کس دیگر هادی این کورباطنان نیست.» (گ ۶۵) «کورباطنان» استعاره از گمراهانی که بصیرت باطنی ندارند.

- «ز دزدان مرا بس شد این دستمزد.» (گ ۱۱۱) «دزدان» استعاره از کافران.

- «عالم در گنج مخفی متحقق بود.» (گ ۸۹) «گنج مخفی» استعاره از وجود خداوند برگرفته از حدیث قدسی «کنت کنزاً مخفياً».

استعاره‌های نهانی (مکنیه) نیز دیده می‌شود، مانند: «گردن پندار» (گ ۴۵)، «دست اجل» (گ ۹۸)، «زبان ترازو» (گ ۵۵) که در آنها «گردن»، «دست»، «زبان» به عنوان اجزای انسان (مستعارمنه) برای امور انتزاعی به کار رفته‌اند. ج.

تضمین (درج آیات، احادیث و اشعار)

یکی از برجسته‌ترین ویژگیهای سبکی اثر، تضمین گسترده آیات قرآن، احادیث نبوی و علوی، و اشعار عارفان پیشین (به‌ویژه مولوی، جامی و خود صدیقی) است. نویسنده برای اعتباربخشی به کلام خود و نشان دادن پیوند اندیشه‌اش با سنت، پیوسته به منابع دینی و ادبی ارجاع می‌دهد:

«اللَّهُ غَنِيٌّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»، «اللَّهُ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ» و مانند آن بر غیریت یکدیگر... متحقق است. (گ ۱۱۶) ج

تضمین از مثنوی مولوی:

جزو دیگر نیست پیوسته به کل	ورنه خود باطل بدی بعث رسل
چون رسولان از پی پیوستند	پس چه پیوندندشان چون یک تنند

(گ ۸؛ مثنوی: دفتر اول، ابیات ۱۴۱-۱۴۲)

تضمین از اشعار جامی:

بیتی که پیشتر از جامی در بحث جبر و اختیار نقل شد:

هرچه خواهد کند ز منع و عطا	نیست کس را مجال چون و چرا
----------------------------	---------------------------

(گ ۳۷؛ نفحات الانس: ۳۱۱)

تضمین از اشعار خود صدیقی:

نویسنده گاه برای تأیید کلام خود، اشعار سست و متوسطی از خود می‌آورد، مانند:

ای رهنمای ره فراموش	ای عقده گشای رشته هوش
گمراه کننده تو هم نیز	گه چیز کنی و گاه ناچیز

(گ ۵۲)

این اشعار از نظر ادبی ارزش چندانی ندارند و بهار (۱۳۸۶، ج ۳: ۲۵۱) آنها را از مصادیق «اشعار سست دوره انحطاط» میداند، اما از منظر سبک‌شناسی، حضور آنها گویای تلاش نویسنده برای آمیختن نظم و نثر به شیوه متون عرفانی پیشین (مانند مرصادالعباد و مصباح الهدایه) است.

لف و نشر

صدیقی از آرایه لَف و نشر (به ویژه نوع مرتب و غیرمرتب) بهره گرفته است:

- «در آخرت نیز به نتیجه کردار نیک و بد مثاب و منعم از منعم بهشت و معذب از عذاب دوزخ است.» (گ ۱۱۳)

(لف «نیک و بد» و نشر «مثاب و معذب» به ترتیب)

- «از عذاب و ثواب ایشان درد و راحت به آن صور علمیه لاحق میگردد.» (گ ۱۴۲) (لف «عذاب و ثواب» و نشر «درد و راحت»)

تنسیق الصفات

آوردن صفات پیاپی برای یک موصوف، از ویژگیهای نثر فنی است:

- «عجب از هوش ناقص التحقيق بی تمیز ایشان است.» (گ ۶۵)

متناقض نما (پارادوکس)

برخی از گزاره‌های عرفانی اثر به سبب جمع میان اضداد، جنبه پارادوکسیکال پیدا میکنند:

- «در وجود عدم انفکاک است.» (گ ۹۸) اشاره به جمع میان وجود و عدم در اندیشه عرفانی.

سطح فکری (اندیشگی)

تأثیرپذیری از عرفان ابن عربی

کمال‌الدین صدیقی خود را «تلمیذ معنوی» عبدالرحمن جامی میخواند (گ ۳) و از این طریق به مکتب عرفانی ابن عربی پیوند میخورد. بررسی رساله نشان میدهد که او عمیقاً با مفاهیم اساسی عرفان نظری ابن عربی آشنا بوده و کوشیده است آنها را به زبانی نسبتاً ساده برای مخاطبان خود شرح دهد.

الف) وحدت وجود

مهمترین مؤلفه فکری اساس‌المعرفت، مسأله «وحدت وجود» است. نویسنده با ظرافت تمام میکوشد تا هم «دو ذات غیر یکدیگر» (حق و عبد، خالق و مخلوق) را اثبات کند و هم «وحدت وجود» را. این تلاش برای جمع میان دو نقیض ظاهری، مشخصه اصلی تفکر عرفانی صدیقی است. او از مخالفان این مذهب با عنوان «خامان» یاد میکند: «اگرچه عده‌ای خامان وحدت ذات را الحاد میدانند؛ اما بزرگان دین و اولیای حق آن را ایمان حقیقی میدانند.» (گ ۶۸)

«وی بر این باور است که «این عالم اگرچه خود ظهور حق است به صور گوناگون اما غیر حق است نه عین حق.» (گ ۷۱) و «تحقیق دو ذات غیر یکدیگر من‌الازل به منزله اساسی است مستحکم.» (گ ۱۲۶). به عبارت دیگر، وحدت وجود حقیقی در گرو قبول دوگانگی ظاهری حق و خلق است؛ زیرا اگر تفاوتی نباشد، «ظهور» معنا نمی‌یابد. صدیقی عارفان راستین را کسانی میداند که بتوانند به این دقیقه پی ببرند و در این مسیر «طریق اعتدال» را پیش گرفته و از افراط (الحاد) و تفريط (تعطیل) به دور باشند (گ ۱۱۳-۱۱۵). او سه مرتبه برای معرفت حق قائل است: علم‌الیقین (مرتبه مبتدیان)، عین‌الیقین (مرتبه عارفان کامل) و حق‌الیقین (مرتبه عارفان اکمل) (گ ۱۱۰). این تقسیم‌بندی برگرفته از نظام فکری ابن عربی و شارحان اوست (آشتیانی، ۱۳۶۵: ۱۵۶-۱۵۸).

ب) اعیان ثابت

نویسنده به پیروی از ابن عربی، اصطلاح «اعیان ثابت» (حقایق ازلی اشیا در علم حق) را توضیح می‌دهد و تصریح می‌کند که «اعیان ثابت» عین ذات حق نیستند بلکه با وجود اندراج غیر ذات حق هستند. (گ ۱۹). او از شیخ اکبر نقل می‌کند: «هُوَ عَيْنُ الْأَشْيَاءِ فِي ظُهُورِ لَا هُوَ عَيْنُ الْأَشْيَاءِ فِي ذَوَاتِهَا». (گ ۹۰) یعنی حق از حیث ظهور، عین اشیاست، اما از حیث ذات، نه. صدیقی در ادامه هشدار می‌دهد که اگر کسی پندارد که «عالم مظهر اسماء بنا بر ظهور معنی اسماءند، نه مظهر شکل و هیئت لفظ». (گ ۶۳)، دچار لغزش می‌شود. او تأکید می‌کند که اعیان ثابت «در عدمشان ثابتند و هرگز وجود نمی‌یابند و آنچه وجود می‌یابد، آثار و صور آنهاست.» - این دقیقاً همان تعریف ابن عربی در فصوص‌الحکم است (آشتیانی، ۱۳۶۵: ۳۳۸).

ج) جبر و اختیار

صدیقی در بخش قابل توجهی از رساله (گ ۳۳-۴۵) به مسأله جبر و اختیار می‌پردازد و آن را یکی از «مقدمات دینی و اعتقادات یقینی» می‌شمارد. او با استناد به بیتی از جامی (نفحات‌الانس: ۳۱۱):
هرچه خواهد کند ز منع و عطا نیست کس را مجال چون و چرا
(صدیقی، ۱۱۷۶: ۳۷)

توضیح می‌دهد که دو نظر در این مسأله وجود دارد: نظر به تقدیر الهی (که ظاهراً جبر را تداعی می‌کند) و نظر به اقتضای ذات هر موجود (که اختیار را). وی معتقد است تقدیر الهی «تحت اقتضای ذات بنده» است؛ از این رو «هر تقصیری که از بنده به وقوع می‌آید همه از خود بنده است.» (گ ۴۴). به این ترتیب، جبر الهی و اختیار انسانی هر دو محفوظ می‌مانند: بنده از روی اختیار (مقتضای ذات خود) عملی را انجام می‌دهد و همان عمل به تقدیر الهی نیز واقع می‌شود. این دیدگاه با رویکرد ابن عربی در مسأله «جبر استعدادی» (الجبر بالاستعداد) همخوانی کامل دارد. (آشتیانی، ۱۳۶۵: ۳۳۴-۳۳۵)

د) اسماء و صفات حق

صدیقی به تبعیت از ابن عربی، موجودات را «مظاهر اسماء و صفات حق تعالی» میدانند، نه حقیقت آن. او هشدار می‌دهد که عارفان مبتدی گمان می‌کنند ذات و صفات حق عین ذات موجودات است، در حالی که این پندار به لغزش میانجامد (گ ۶۳-۶۴). او مثال می‌زند که اسم «غفار» مقتضی مغفرت است و بر مجرمی که توبه کند شامل می‌شود، اما این به معنای آن نیست که مجرم «عین» اسم غفار باشد (همان). این بحث نشان از آشنایی نویسنده با لطایف علم اسماء و صفات در مکتب ابن عربی دارد.

تأثیر از طریقت نقشبندیه

از آن‌جا که جامی از مشایخ بزرگ نقشبندیه بود (نفیسی، ۱۳۸۵: ۲۲۴؛ زرین‌کوب، ۱۳۹۲: ۱۹۳؛ سجادی، ۱۳۷۲: ۲۳۰)، صدیقی نیز اصول این طریقت را در رساله خود بازتاب داده است (طاهری، ۱۳۵۴: ۱۳۹). مهمترین این اصول:

۱) **التزام به شریعت:** «برای اکمال در دین باید شریعت را بر دیگر علوم مقدم دانست» (صدیقی، ۱۱۷۶: ۴). این اصل مطابق با گفته بهاء‌الدین نقشبند است که جامی در نفحات‌الانس نقل کرده: «طریقت ایشان، اعتقاد اهل سنت و جماعت است و اطاعت احکام شریعت.» (نفحات‌الانس: ۳۱۱)

۲) **ذکر قلبی:** تکرار مکرر «لا اله الا الله» و ذکر جلاله «الله»: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ؛ یعنی حق سبحانه و معبود به حق یکی است و محمد رسول او.» (گ ۱۱۰)

۳) **خلوت در انجمن (خلوت در جمع):** «این مقتضی خلوت است، نه جلوت» (همان: ۸۸)؛ «حق تعالی در پرده چگونگی هر شی، چنان مخفی است و خلوت گرفته است.» (گ ۱۱۳) این عین تعلیم بهاء‌الدین نقشبند است که فرمود: «خلوت در انجمن؛ به ظاهر با خلق هستند و به باطن با حق.» (نفحات‌الانس: ۳۱۱؛ نفیسی، ۱۳۸۵: ۲۲۵)

۴) **مراقبه و وقوف قلبی:** «عارف باید که نظر خود را به سعی مراقبه و حضور در آن به این کمال رساند که رؤیت حق بی شائبه رؤیت غیر هم در این نظر واقع است.» (گ ۱۱۸) «بعضی ترقی نموده، به صدق عمل مراقبه به دولت هو الباطن رسیده به کمال جمعیت عین‌الیقین پیوستند.» (گ ۱۲۰)

۵) **سیر در آفاق و انفس:** صدیقی از مخاطب خود می‌خواهد که از ظاهر شریعت درگذرد و به باطن حقایق بپردازد و در همه چیز ذات حق را مشاهده کند (گ ۶۳-۶۴). این همان «سفر در وطن» (سیر آفاق و انفس) در اصطلاح نقشبندیان است (طاهری، ۱۳۵۴: ۱۳۹).

مباحث تعلیمی، اخلاقی و کلامی

صدیقی در کنار مباحث عرفانی، به مضامین تعلیمی و اخلاقی نیز توجه دارد. او بارها بر لزوم «اعتدال» و پرهیز از «افراط و تفریط» تأکید می‌کند. جمله معروف «الایمانُ بینَ الخوفِ و الرجاء» را با تشبیه «زبان ترازو» و «دو بال مرغ» توضیح می‌دهد که در جای خود تشبیهی بلیغ و رساست (همان: ۵۵). همچنین به مخاطب توصیه می‌کند که «اگر همه رجا بود در طاعت و فرمانبرداری او تعالی کاهلی و سستی بار آرد و اگر همه خوف بود به آتش و ناامیدی سوخته گردد.» (همان: ۵۶) این رویکرد تعلیمی با سنت عرفان خراسانی و نقشبندی هماهنگی دارد (زرین‌کوب، ۱۳۹۲: ۲۱۲-۲۱۰).

در زمینه علوم عقلی و نقلی، صدیقی نشان می‌دهد که با فلسفه (تقسیم موجود به واجب و ممکن)، منطق (استدلال به مقدمات)، فقه و اصول آشنایی دارد: «موجود منقسم به دو قسم است؛ نزد عقل یا واجب‌الوجود یا ممکن‌الوجود و یک ذات و آن ذات حق است که واجب‌الوجود لذاته عبارت از آن است.» (گ ۱۲۹) او همچنین به علوم زمان خود مانند کلام (بحث از صفات)، حدیث و تفسیر ارجاع می‌دهد.

تحلیل تطبیقی: اساس‌المعرفت در میان متون هم‌دوره

برای روشن شدن جایگاه سبکی اساس‌المعرفت، مقایسه کوتاه آن با دو اثر شاخص سده نهم و دهم سودمند است: بهارستان جامی (نثر فنی عارفانه) و نمونه‌هایی از نثر صفوی (مانند احیاء الملوك یا تاریخ عالم‌آرای عباسی).

شباهت با بهارستان جامی: هر دو از سجعهای متوازن، تضمین آیات و اشعار، و ترکیبات عربی فراوان بهره می‌برند. همچنین هر دو به مباحث عرفانی-اخلاقی با رویکردی تعلیمی می‌پردازند. تفاوت در آن است که بهارستان جامی از حیث صناعات ادبی ظریفتر و از نظر موسیقی کلام موزونتر است، در حالی که اساس‌المعرفت جنبه کلامی-استدلالی بیشتری دارد و مباحث وحدت وجود و جبر و اختیار را با تفصیل بیشتری دنبال می‌کند (مقایسه شود بانفحات‌الانس، ۱۳۸۵: ۴۵-۶۷).

تفاوت با نثر صفوی متأخر: نثر دوره صفوی متأخر (سده یازدهم و دوازدهم) به سمت سرهنویسی افراطی (در برخی آثار) یا برعکس، آمیختگی بیش از حد با عربی (در آثار منشیان) حرکت کرد (صفا، ۱۳۸۵: ۹۰-۹۲). اساس‌المعرفت، با وجود استفاده بسیار از عربی، هنوز ساختار فارسی را حفظ کرده و به «سهل‌ممتنع» نزدیک است. همچنین از تعقیدهای نحوی طاق‌فرسای برخی کتب صفوی (مانند تاریخ جهان‌آرای قاضی احمد) در امان مانده است. به طور خلاصه، اساس‌المعرفت در میانه راه میان نثر فنی متعادل جامی و نثر دشوار و عربی‌زده متأخران قرار می‌گیرد.

جایگاه رساله اساس‌المعرفت در سنت شروح ابن عربی

از سده هفتم به بعد، شرح‌نویسی بر آثار ابن عربی (به ویژه فصوص‌الحکم و فتوحات مکیه) رواج یافت (آشتیانی، ۱۳۶۵: ۵-۱۰). مهمترین شارحان شرق جهان اسلام عبارتند از: مؤیدالدین جندی، داود قیصری، عبدالرزاق کاشانی، شمس‌الدین فناری، و پس از آنها عبدالرحمن جامی (با آثاری چون نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص و اشعه لمعات). اساس‌المعرفت را میتوان جزو شروح غیرمستقیم و کاربردی آرای ابن عربی به شمار آورد. صدیقی مستقیماً به شرح یک اثر خاص از ابن عربی نمی‌پردازد، بلکه مفاهیم اساسی نظام فکری او (وحدت وجود، اعیان ثابته، انسان کامل، جبر و اختیار، اسماء و صفات) را در قالب رساله‌ای مستقل و با زبانی نسبتاً روان برای مخاطبان غیرمتخصص شرح میدهد. از این رو، این اثر از سویی در زمره «تعلیم‌نامه‌های عرفانی» قرار می‌گیرد و از سوی دیگر، حلقه‌ای از زنجیره انتقال عرفان ابن عربی از جامی به نسل‌های بعدی (احتمالاً در هند و ایران) به شمار میرود (چاپ سنگی اثر در حیدرآباد دکن گواهی بر این انتقال است).

نتیجه‌گیری

رساله اساس‌المعرفت کمال‌الدین صدیقی، نمونه‌ای از نثر عرفانی سده دهم هجری (دوره صفوی) است که تاکنون به درستی شناخته نشده بود. بررسی سبک‌شناسی این اثر در سه سطح زبانی، بلاغی و فکری به نتایج زیر انجامید:

(۱) **در سطح زبانی:** نثر اثر متأثر از نثر مصنوع دوره صفوی است و از مؤلفه‌های موسیقی‌ساز مانند سجعهای متوازن (گاهی افراطی)، جناس‌های تام و ناقص، تکرارهای تأکیدی و نغمه حروف بهره می‌برد. در سطح واژگانی، بسامد بالای کهن‌واژه‌ها (سوفار، دریوزه‌گری، مدغم، غشاه، لغات و ترکیبات عربی (با جمعهای مکسر و مصادر صناعی)، صفات مؤنث برای موصوفات جمع و ترکیبات وصفی مقلوب چشمگیر است. ساختار نحوی اثر با کاربرد افعال به سیاق کهن (ماضی استمراری با «ی» و مضارع التزامی به جای اخباری)، نشانه مفعولی «مر» (محدود)، جابه‌جایی ارکان جمله و جملات کوتاه نسبتاً روان همراه با تعقیدهای گاه‌گاه مشخص میشود. با وجود تکلفات، متن عمدتاً قابل فهم و روان است.

(۲) **در سطح بلاغی:** نویسنده از آرایه‌های ادبی متنوعی بهره گرفته که برجسته‌ترین آنها تشبیه (به‌ویژه اضافه تشبیهی با بسامدی بسیار بالا)، کنایه (با تنوع قابل توجه)، استعاره (مصرحه و مکنیه)، تضمین گسترده آیات، احادیث و اشعار (به‌ویژه از مولوی و جامی)، لف و نشر، تنسیق الصفات و تناقض‌نماست. هرچند این آرایه‌ها اغلب نوآورانه نیستند، اما در خدمت تبیین مفاهیم عرفانی به کار رفته‌اند و گاهی (مانند تمثیل خوف و رجا) به درجه‌ای از بلاغت میرسند.

(۳) **در سطح فکری:** کمال‌الدین صدیقی عارفی است که عمیقاً از دو منبع بزرگ تغذیه می‌کند: (الف) مکتب عرفانی ابن عربی (وحدت وجود، اعیان ثابته، اسماء و صفات، جبر و اختیار به شیوه «جبر استعدادی») (ب) طریقت

نقشبندی (التزام به شریعت، ذکر قلبی، خلوت در انجمن، مراقبه و وقوف قلبی، سیر در آفاق و انفس). او افزون بر این، با علوم زمان خود (فلسفه، منطق، فقه، کلام، حدیث، تفسیر) آشنایی داشته و کوشیده است آرای عرفانی را به شیوه‌ای استدلالی و با تکیه بر دلایل عقلی و نقلی تبیین کند. مباحث تعلیمی-اخلاقی (اعتدال، توازن میان خوف و رجا) نیز در جای خود برجسته است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، آقای مهران مهربان محبی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان استخراج شده است. سرکار خانم دکتر مریم محمودی راهنمایی این رساله را به عهده داشتند و سرکار خانم دکتر پریسا داوری و آقای دکتر حسین آقاحسینی با عنوان استادان مشاور در این پژوهش شرکت داشته‌اند.

تشکر و قدردانی

از سردبیر محترم و هیئت تحریریه گرامی نشریه بهار ادب و راهنمایی ایشان در ارتقاء کیفیت و تکمیل مقاله سپاسگزاریم.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع بر عهده نویسنده مسئول است.

REFERENCES

- Āshtiyānī, S. J. (1986). *Sharh-e Muqaddamah-e Qayṣarī bar Fuṣūṣ al-Ḥikam*. Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Aḥmadī, B. (2011). *Sākhtār va Tafsīr-e Matn [Structure and Interpretation of Text]*. Tehran: Markaz.
- Bahār, M. T. (2007). *Sabk-shināsī [Stylistics] (Vol. 3)*. Tehran: Amirkabir.
- Jahāngīrī, M. (1982). *Muḥyī al-Dīn Ibn 'Arabī: Čihrah-hā-ye Derakhshān-e 'Irfān-e Islāmī [Muḥyī al-Dīn Ibn 'Arabī: Brilliant Figures of Islamic Mysticism]*. Tehran: University of Tehran Press.
- Jāmī, A. (1991). *Nafahāt al-Uns*. Tehran: Eṭṭilā'āt.
- Jāmī, A. (2006). *Bahāristān (Ed. I. Ḥākimī)*. Tehran: University Publishing Center.
- Zarīnkūb, A. (2013). *Jostujū dar Taṣavvuf-e Īrān [A Search in Iranian Sufism]*. Tehran: Amirkabir.
- Sajjādī, S. J. (1993). *Farhang-e Iṣṭilāḥāt va Ta'bīrāt-e 'Irfānī [Dictionary of Mystical Terms and Expressions]*. Tehran: Ṭahūrī.
- Shafī'ī-Kadkanī, M. R. (1992). *Mūsīqī-ye Shi'r [The Music of Poetry]*. Tehran: Āgāh.
- Shamīsā, S. (2009). *Sabk-shināsī-ye Nasr [Stylistics of Prose]*. Tehran: Mītrā.

- Şiddīqī, K. (1759 AH). *Asās al-Ma'rifah* (Manuscript No. 2001-101/11). Qom: Āyatullāh Gulpāygānī Library.
- Şafā, Z. (2006). *Tārīkh-e Adabiyyāt dar Īrān* [History of Literature in Iran] (Vol. 5). Tehran: Ferdows.
- Ṭāhirī, A. (1975). *Silsilah-hā-ye Taṣāvvuf dar Īrān* [Sufi Orders in Iran]. Tehran: Zavvār.
- Farshīdvārd, K. (2007). *Dastūr-e Mufaṣṣal-e Emrūz* [A Detailed Grammar of Modern Persian]. Tehran: Sukhan.
- Kadīvar, M., & Nūrī, M. (2000). **Mā'khaz-shināsī-ye 'Ulūm-e 'Aqlī az Ibtidā tā Sāl-e 1375** [Bibliography of Rational Sciences from the Beginning to 1996]. Tehran: Eṭṭilā'āt.
- Rūmī, J. (2007). *Masnavī-ye Ma'navī* (Ed. R. Nicholson). Tehran: Hermes.
- Nafīsī, S. (2006). *Tārīkh-e Taṣāvvuf dar Islām va Īrān* [History of Sufism in Islam and Iran]. Tehran: Furūghī.
- Niāvand, A., & Ebādī Āq Qal'eh, F. (2001). "Islāmic Epistemology and Homogeneous Sciences in the Mirror of Books and Articles." *Kitāb-e Māh-e Dīn*, Nos. 47-48, pp. 46-50.

فهرست منابع فارسی

- آشتیانی، سید جلال‌الدین. (۱۳۶۵). شرح مقدمه قیصری بر فصوص‌الحکم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- احمدی، بابک. (۱۳۹۰). ساختار و تفسیر متن. تهران: مرکز.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۸۶). سبک‌شناسی (جلد ۳). تهران: امیرکبیر.
- جهانگیری، محسن. (۱۳۶۱). محیی‌الدین ابن‌عربی: چهره‌های درخشان عرفان اسلامی. تهران: دانشگاه تهران.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۷۰). نفحات‌الانس. تهران: اطلاعات.
- (۱۳۸۵). بهارستان. (تصحیح اسماعیل حاکمی). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- حسین‌زاده عربانی، منیژه و همکاران (۱۴۰۴) سبک‌شناسی نسخه خطی رساله مطالب العشاق الممیرقاری گیلانی، بهار ادب، س ۱۸، ش ۵، صص ۲۳-۴۴.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۲). جستجو در تصوف ایران. تهران: امیرکبیر.
- سجادی، سید جعفر. (۱۳۷۲). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: طهوری.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۱). موسیقی شعر. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۸). سبک‌شناسی نثر. تهران: میترا.
- صدیقی، کمال‌الدین. (۱۱۷۶ ه.ق). اساس‌المعرفت (نسخه خطی شماره‌ی ۲۰۰۱-۱۱/۱۰۱). قم: کتابخانه‌ی آیت‌الله گلپایگانی.
- صفاء، ذبیح‌الله. (۱۳۸۵). تاریخ ادبیات در ایران (جلد ۵). تهران: فردوس.
- طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۵۴). سلسله‌های تصوف در ایران. تهران: زوار.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۶). دستور مفصل امروز. تهران: سخن.
- کدیور، محسن و نوری، محمد. (۱۳۷۹). مأخذشناسی علوم عقلی از ابتدا تا سال ۱۳۷۵. تهران: اطلاعات.

مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۶). مثنوی معنوی (تصحیح رینولد نیکلسون). تهران: هرمس.
نفیسی، سعید. (۱۳۸۵). تاریخ تصوف در اسلام و ایران. تهران: فروغی.
نیاویند، اصغر و عبادی آق‌قلعه، فاطمه. (۱۳۸۰). «معرفت‌شناسی اسلامی و علوم همگن در آیین کتاب و مقالات». کتاب ماه دین، شماره ۴۷-۴۸، صص ۴۶-۵۰.

معرفی نویسندگان

مهران محبی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

(Email: 2410926142@iaui.ac.ir)

(ORCID: 0009-0001-1054-5974)

مریم محمودی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

(Email: m.mahmoodi@iaui.ac.ir (نویسنده مسئول))

(ORCID: 0000-0002-4973-3972)

پریسا داوری: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

(Email: 1291050213@iaui.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-6097-2608)

حسین آقاحسینی: گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

(Email: h.aghahosseini@ltr.ui.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-3943-0038)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Mehran Mohebbi: Department of Persian Language and Literature, Deh., C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

(Email: 2410926142@iaui.ac.ir)

(ORCID: 0009-0001-1054-5974)

Maryam Mahmoodi: Department of Persian Language and Literature, Deh., C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

(Email: m.mahmoodi@iaui.ac.ir: Responsible author)

(ORCID: 0000-0002-4973-3972)

Parisa Davari: Department of Persian Language and Literature, Is.c., Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

(Email: 1291050213@iaui.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-6097-2608)

Hossein Aghahosseini: Department of Persian Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

(Email: h.aghahosseini@ltr.ui.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-3943-0038)